

مقاله پژوهشی

جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا: دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۲۱-۲۰۱۷)^۱

علی اصغر رباطی^۲، احسان رازانی^۳ امیر هوشنگ میر کوشش^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

چکیده: از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز، ایالات متحده آمریکا یکی از تأثیرگذارترین کشورها در سیاست بین الملل است. دلیل این امر برتری آشکار آن در استفاده از قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی است. بدین منظور این پژوهش با هدف بررسی جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا: دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۲۱-۲۰۱۷) انجام گرفت. روش شناسی پژوهش، تاریخی-تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تحولات سیاست خارجی ایالات متحده از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ را بررسی کرده است. مشخص شد که رویکرد ایالات متحده عمدتاً بر مبارزه مستقیم با تروریسم، کاهش عملیات نظامی و ائتلاف سازی با متحدان سابقه در اروپا، تحریم های گسترده اقتصادی، تعامل دیپلماتیک با کره شمالی و روسیه تمایل داشته است. درواقع آمریکا در دوره اول ترامپ با بهره گیری از ابزارهای قدرت سخت (عملیات نظامی، فراهم ساختن تسلیحات و تحریم های اقتصادی) و نرم (دیپلماسی عمومی، تعامل دیپلماتیک و کمک های بشردوستانه) دائماً به دنبال کسب منافع ملی و امنیت خود در مناطق مختلف جهان بوده است. تفاوت در اهداف استراتژیک و منافع ژئوپلیتیک، منجر به اتخاذ رویکردهای متمایز قدرت سخت و نرم در قبال مناطق جهان شده است. یافته ها می تواند به درک عمیق تر پویایی های قدرت هوشمند در رویکرد روسای جمهور آمریکا و تأثیر آن بر سیاست گذاری های ملی کمک کند.

واژگان اصلی: قدرت هوشمند، ترامپ، سیاست خارجی، آمریکا، قدرت نرم.

^۱ . این مقاله مستخرج از رساله آقای علی اصغر رباطی می باشد.

^۲ . گروه علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. robati_ali@yahoo.com

^۳ . گروه علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. (نویسنده مسئول).

ehsan_razani@yahoo.com

^۴ . گروه علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

amkooshesh@gmail.com

۱. مقدمه

سیاست خارجی از ابتدای پیدایش ایالات متحده در امنیت و تأمین منافع آن نقش اساسی داشته است. پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده تصمیم گرفت که رفاه و امنیت اقتصادی خود به ایجاد یک سیستم بین‌المللی جدید وابسته کند که درگیری‌ها را مهار کند و تعامل اقتصادی مثبت بین قدرت‌های جهانی را ترویج دهد. اتحادیهایی که ایالات متحده در این دوره ایجاد کرد و نهادهای بین‌المللی برخاسته از این اتحادها مدت‌ها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دوام آوردند. تا ژانویه ۲۰۱۷، اتحادها و نهادهای بین‌المللی ستون اصلی سیاست خارجی ایالات متحده را تشکیل می‌دادند، و نقش حیاتی در حفظ امنیت، مدیریت روابط با سایر اقتصادهای بزرگ و ایجاد حمایت سیاسی از اهداف حیاتی سیاست خارجی ایالات متحده داشتند. قدرت بی‌رقیب دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم یکی دیگر از عوامل اصلی حفاظت از کشور بود. درحالی‌که تداوم زیادی در رویکرد آمریکا به جهان وجود داشت، بارها سیاست‌های خود را برای پاسخگویی به افزایش تهدیدات جدید و تغییرات در شرایط جهانی تغییر داده است. در آستانه روی کار آمدن دونالد ترامپ، احساس شد که سیاست خارجی ایالات متحده نیاز به انطباق با چالش‌های جدید جهانی دارد. دشواری‌های رویارویی با این چالش‌ها، از جمله افزایش پوپولیسم و اقتدارگرایی و کاهش دموکراسی و آزادی در سراسر جهان، با محیط بین‌المللی که با ارزش‌ها و منافع ایالات متحده خصومت‌تر می‌شد، تشدید شد. مهم‌ترین چالشی که ایالات متحده با آن مواجه بود، ظهور مجدد رقابت با قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه روسیه و چین بود. پس از یک دوره پایدار روابط مثبت و همکاری بیشتر، این کشورها تهدیدآمیزتر شده بودند (Wright, 2017: 3). روسیه و چین هر کدام به دنبال کنترل مناطق کلیدی جهانی بودند که برای امنیت ایالات متحده حیاتی هستند. روسیه آشکارا تهاجمی‌تر شده و از مداخله نظامی مستقیم در تلاش برای وادار کردن همسایگان خود برای پایبندی به سیاست‌های روسیه استفاده می‌کرد. چین از مجموعه ابزارهای متفاوتی برای دستیابی به حوزه نفوذ خود استفاده می‌کرد (James & Idaho, 2021: 6). اوپاما بعد از بوش بر آن بود تا در راستای آرمان‌های حزب دموکرات، از سایه جنگ خارج و با جهان وارد تعامل بشود. درعین حال بر آن بود تا با حضور در ائتلاف‌های بین‌المللی اهداف موردنظر کشورش را بدون جنگ و با تعامل و چندجانبه‌گرایی تأمین بکند. ترامپ در کسوت یک سیاستمدار متعصب جمهوری‌خواه شعار

نخست آمریکا را سر داد و دکترین اوباما را به کناری نهاد. رفتار ترامپ منجر به تنش های فراوانی گشت. راه اندازی جنگ تجاری با چین و حتی اتحادیه اروپا و کانادا، خروج از توافقنامه ها و معاهده های بین المللی نظیر شورای حقوق بشر سازمان ملل، توافقنامه پاریس و حتی خروج از نهاد فرهنگی یونسکو از مهم ترین دلایل کاهش نفوذ و فرسوده شدن قدرت نرم آمریکا در دوره وی است. ترامپ برخلاف دولت اوباما، از قدرت هوشمند به صورت های مختلفی استفاده کرد (Florman, 2021: 17). در نتیجه قدرت آمریکا در دوره اول ترامپ در قبال مناطق مختلف جهان، تحولات متفاوتی را گذراند.

این پژوهش نظری با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری کتابخانه ای انجام شده است. چارچوب آن بر بررسی عناصر و مؤلفه های قدرت هوشمند و نحوه به کارگیری آن در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ استوار است. قدرت هوشمند در سیاست خارجی ترامپ به دلایلی همچون خروج از پیمان های منطقه ای و جهانی، کاهش همکاری های بین المللی و تکیه بر توان داخلی موجب واگرایی در سیاست خارجی آمریکا شده است. در عین حال، ترامپ از ابزارهایی مانند مذاکره، ائتلاف، بازدارندگی نظامی، بهره گیری از رسانه و عملیات روانی به عنوان عناصر قدرت هوشمند استفاده کرده است. مسئله اصلی پژوهش این است که قدرت هوشمند در سیاست خارجی ترامپ چگونه به کار گرفته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش، به ذکر چند مورد از آثار و اسناد مرتبط با پژوهش حاضر اشاره شده است. هدف از ارائه این پژوهش ها، آشنایی بیشتر با مطالعات انجام شده و نقد و بررسی هر یک از آن ها با توجه به هدفی است که در این پژوهش به دنبال بررسی آن می باشیم:

احمدیان و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله خود به تطبیق مفهوم منازعه در سامانه فکری باراک اوباما و دونالد ترامپ در قبال تحولات جهانی پرداختند. این مقاله در بحث آشنایی با روحیات و شخصیت این دو رئیس جمهور دارای اهمیت بوده و در بخش هایی از پژوهش حاضر به ویژه در بخش نوع تأثیر شخصیت این دو رئیس جمهور در کاربرد قدرت هوشمند مورد استفاده قرار گرفت. با این حال، این پژوهش صرفاً بر شخصیت و سامانه فکری این دو رئیس جمهوری در قبال

تحولات جهانی تأکید نموده است، درحالی‌که در پژوهش حاضر تمامی مؤلفه‌های قدرت هوشمند با تأکید بر دوره اول ترامپ مورد توجه بود.

جهانگیری و مهدی‌پور (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی آمریکا در دوران دونالد ترامپ در حوزه بین‌الملل بیان داشتند که ویژگی‌های شخصیتی ترامپ موجب ارتقاء جایگاه متغیر فردی بر عوامل مؤثر در سیاست خارجی آمریکا یعنی؛ متغیرهای سیستمی، بورکراتیک، اجتماعی و نقشی شده است. این مقاله از منظر تبیین شخصیت ترامپ در سیاست خارجی آمریکا در این رساله مورد استفاده قرار گرفت. آنچه دارای اهمیت بود و در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفت، استفاده از چارچوب نظری قدرت هوشمند و مؤلفه‌های آن در تحولات جهانی در دوره اول ترامپ بود.

وکیلی و کیوان حسینی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان مقایسه راهبرد سیاست خارجی آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۰۹): از راهبرد واقع‌گرا-نرم‌افزاری او‌باما به‌سوی راهبرد واقع‌گرا-نرم‌افزار گریز ترامپ بیان داشتند در حد فاصل سال‌های ریاست جمهوری او‌باما و ترامپ شاهد راهبرد موازنه برون بوم بر بستر پافشاری بر منابع نرم قدرت از قبیل اتحادسازی، چندجانبه‌گرایی و دیپلماسی بین‌المللی و قدرت هوشمند بودیم. اما ترامپ با تأکید بر واقع‌گرایی رهاشده از نرم‌افزار گرایی به راهبرد ناموازنه توجه داشت. این مقاله در بحث راهبردهای اتخاذ شده در سیاست خارجی آمریکا دارای اهمیت می‌باشد. آنچه دارای نوآوری بود، نحوه کاربرد قدرت هوشمند در دوران مذکور بود که در سایر پژوهش‌ها مورد بررسی قرار نگرفته بود. پژوهش حاضر، مؤلفه‌های قدرت هوشمند را در مسائل مختلف جهانی مورد توجه قرار داده که این خود تحلیلی جدید از موضوع مورد مطالعه و ارائه نتایج مفید است.

جلالی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهش خود به «مقایسه رویکرد سیاست خارجی آمریکا به نظام بین‌الملل در دوران ریاست جمهوری او‌باما و ترامپ بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی-تدافعی» پرداختند. سیاست‌ها و رویکردهای اعلامی او‌باما علی‌رغم تأکید بر همکاری‌های اقتصادی، ظرفیت‌سازی‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، دموکراسی، حقوق بشر، چندجانبه‌گرایی و تأکید بر قدرت هوشمند، دارای نتایج واقع‌بینانه بود و در مقابل رویکردهای یکجانبه و تهاجمی ترامپ

بر ارزش‌های آمریکایی تأکید داشت. آنچه نوآوری پژوهش حاضر می‌باشد، تحلیل رویکرد ترامپ در بهره‌گیری از قدرت هوشمند به عنوان چارچوب پژوهش است.

هاورتر (۲۰۱۹)، در پژوهش خود «خروج ترامپ از قدرت هوشمند» را بررسی نمود. با شروع دولت دونالد ترامپ، شاهد تغییر قدرت نرم به سمت قدرت سخت بودیم که نشان‌دهنده انحراف از استراتژی قدرت هوشمند پیشین وی است. این مقاله موضوع کاهش اخیر قدرت نرم آمریکا را مطرح نمود و به این نتیجه رسید که بین این کاهش و عقب‌نشینی ایالات متحده از نقش رهبری جهانی همبستگی وجود دارد. این پژوهش صرفاً بر دوره ترامپ و در حد یک مقاله پژوهشی تأکید نموده است. درحالی‌که در پژوهش حاضر تلاش شد تا جایگاه قدرت هوشمند در دوران ترامپ بررسی شود و تحولات رخ داده در سیاست خارجی آمریکا بررسی گردد.

روبین (۲۰۲۰) در پژوهش خود با عنوان «جایگاه قدرت نرم و هوشمند در سیاست خارجی آمریکا»، ضمن واکاوی نقش قدرت هوشمند در روابط ایران و آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ پرداخت، و این موضوع را در عهد بوش و ترامپ بررسی کرد. این پژوهش صرفاً در دوره اوباما بررسی شده است. ضمن این‌که به صورت گسترده انجام نشده و صرفاً جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران بررسی شده است.

ایوانف (۲۰۲۰)، در رساله دکتری خود «شکل‌دهی مجدد قدرت هوشمند ایالات متحده: به سوی معماری امنیتی پس از همه‌گیری کرونا» را مورد بررسی قرار داد. هدف اصلی این رساله تحلیل نقش ایالات متحده در معماری امنیتی پس از همه‌گیری در سطح جهانی بود. در این پژوهش صرفاً عصر ترامپ، آن‌هم به صورت کلی، بحث شده است که از جهاتی به ادبیات پژوهش حاضر افزود. اما آنچه دارای اهمیت بود و به نوعی نوآوری است، تحلیل کاربرد قدرت هوشمند در رویکرد ترامپ نسبت به تحولات جهانی بود.

فلورمن (۲۰۲۱) در پژوهش خود با تمرکز بر میراث دولت ترامپ و ابتکار کمربند و جاده چین، به بررسی این پرسش پرداخت که «آیا قدرت هوشمند می‌تواند راهگشا باشد و چه اهمیتی در استراتژی بین‌المللی آمریکا و چین دارد؟». وی با ارائه تعریفی تازه و جزئی‌تر از قدرت هوشمند، به تحلیل نقش قدرت‌های سخت به‌ویژه سنتی در بستر معاصر پرداخت. این مطالعه با بهره‌گیری از نظریه انتقادی، تقابل سیاست‌های آمریکا و چین را بررسی کرده و بر تطبیق جایگاه قدرت

هوشمند و مؤلفه‌های آن در سیاست خارجی رؤسای جمهور آمریکا تأکید دارد؛ موضوعی که می‌تواند برای پژوهشگران و سیاست‌مداران ایرانی نیز مفید واقع شود.

از دیگر مطالعات مرتبط می‌توان به پژوهش‌های قربانی و دیگران (۱۳۹۰) با عنوان «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی‌شدن»؛ فتاحی اردکانی (۱۳۹۸) با عنوان «ظهور ترامپ و تأثیر آن بر کاهش قدرت نرم آمریکا»؛ نای (۲۰۲۳) با عنوان «قدرت نرم آمریکا در عصر ترامپ: رقابت قدرت نرم و قدرت بزرگ»؛ اخسان الدین (۲۰۲۳) با عنوان «پویایی ساختار نخبگان سیاسی ایالات متحده در مورد طالبان در افغانستان (از بوش تا بایدن)» و غیره اشاره نمود که هر یک از آن‌ها به بخشی از سیاست خارجی ایالات متحده و راهبردهای اتخاذ شده توسط روسای جمهوری این کشور در مسائل مختلف منطقه‌ای و جهانی اشاره داشته‌اند. نوآوری پژوهش در این است که برای نخستین بار جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا را به‌طور خاص در دوره اول ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱) مورد بررسی قرار می‌دهد. برخلاف پژوهش‌های پیشین که بیشتر به‌طور کلی به قدرت سخت یا نرم پرداخته یا تقابل آمریکا و چین را برجسته کرده‌اند، این تحقیق با رویکردی تاریخی و تحلیلی نشان می‌دهد که چگونه دولت ترامپ با ترکیب ابزارهای سخت (تحریم‌ها، عملیات نظامی، فروش تسلیحات) و نرم (دیپلماسی عمومی) به دنبال تحقق منافع ملی بوده است. تمرکز بر چگونگی تلفیق و تمایز به‌کارگیری این دو نوع قدرت در مناطق مختلف جهان و تأثیر آن بر تغییرات استراتژیک سیاست خارجی آمریکا، جنبه‌ای نوآورانه به پژوهش بخشیده و آن را از مطالعات مشابه متمایز می‌کند.

۳. قدرت هوشمند به مثابه چارچوب نظری

قدرت توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای به دست آوردن نتایجی است که می‌خواهید، و شما می‌توانید این کار را از طریق اجبار و تهدید انجام دهید و یا می‌توانید این کار را با جذابیت و متقاعدسازی انجام دهید. قدرت سخت را باید قدرتی دانست که کشوری بتواند در جنگ و تقابل نظامی پیروز شود. در عصر اطلاعات، نقش قدرت نرم در حال افزایش است. در عصر اطلاعات، نقش قدرت نرم در حال افزایش است. قدرت نرم به این معنی است که دولت از طریق ایده‌ها، اصول و اخلاق خود و از طریق ارائه پشتیبانی در زمینه‌های حقوق بشر، زیرساخت‌ها، تمدن، فرهنگ و هنر، دارای قدرت معنوی و اخلاقی است. بنابراین، قدرت نرم می‌تواند دیگران را وادار

کند که به ارزش‌ها، آرمان‌ها و ایده‌های شما احترام بگذارند و به آن‌ها پایبند باشند و هر کاری که از آنها می‌خواهید انجام دهند (Nye, 2007: 14). این مجموع کامل، ابزارهای اقناع و جذب است که از طریق اعتبار بین‌المللی، اقتدار اخلاقی و معنوی، وزن دیپلماتیک، توانایی اقناع، جذابیت فرهنگی و اعتبار و مشروعیت استراتژیک، با استفاده از روش‌ها و ابزارهایی که به دنبال دستیابی به چیزی بیش از نفوذ هستند، به دست می‌آید (Al-Moghedhi & Aljuhani, 2024: 4).

در مطالعات روابط بین‌الملل، قدرت هوشمند مفهومی است که عناصر قدرت سخت و قدرت نرم را برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی ترکیب می‌کند. این واژه توسط جوزف نای، دانشمند برجسته سیاسی، محبوبیت یافت. قدرت هوشمند به استفاده استراتژیک از قدرت سخت (اقدامات قهری مانند نیروی نظامی و تحریم‌های اقتصادی) و قدرت نرم (اقدامات متقاعدکننده مانند دیپلماسی، نفوذ فرهنگی و کمک‌های اقتصادی) برای دستیابی به منافع ملی اشاره دارد. ایده اصلی این است که رویکردی متعادل ایجاد شود و از نقاط قوت هر دو نوع قدرت برای اقدامات مؤثرتر در عرصه بین‌المللی استفاده کرد. قدرت هوشمند اساساً یکپارچگی و شبکه‌سازی هوشمند دیپلماسی، دفاع، توسعه و سایر ابزارهای به‌اصطلاح قدرت «سخت و نرم» است (Nye, 2023: 3). بنابراین، قدرت هوشمند به معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی است و در آن، توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک در جهت تداوم برتری ترکیب می‌شوند. قدرت هوشمند به‌عنوان بیان ابزار چندوجهی نیازمند بهینه‌سازی قدرت از طریق تنوع بخشیدن به منابع سیاست و نظم جهانی است. قدرت هوشمند به‌عنوان درکی از قدرت محسوب می‌گردد که ابعاد قدرت اقتصادی، نظامی و سایر ابعاد دیگر قدرت را پوشش می‌دهد. این ابعاد را می‌توان شامل مشارکت و نهادها، توسعه جهانی، دیپلماسی عمومی، یکپارچگی اقتصادی و نوآوری و فناوری دانست (Medeiros & others, 2015: 4).

اولین بار سوزان ناسل (۲۰۰۴)، کفایت اصطلاح قدرت نرم را در مقابله با تهدیدات جدی علیه منافع آمریکا به چالش کشید و مفهوم قدرت هوشمند را پیشنهاد کرد. وی در آوریل ۲۰۰۴ در نشریه فارین پالیسی مقاله‌ای منتشر کرد و از قدرت هوشمند به معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی سخن گفت. دلیل این که ناسل مفهوم قدرت

هوشمند را در ادبیات سیاسی منتشر ساخت، به مشکلات اقماعی سیاست خارجی آمریکا در ترکیب هم‌زمان منابع و توانایی‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک مربوط بود. در واقع، وی در انتقاد از رویکرد حداکثرسازی منابع نرم افزارانه قدرت به‌عنوان اساسی‌ترین دستورالعمل سیاست خارجی آمریکا، اصطلاح قدرت هوشمند را مطرح ساخت (Nassel, 2004: 133). بااین‌حال، مفهوم قدرت هوشمند در حوزه عمل، زمانی که هیلاری کلینتون (۲۰۰۹) در جلسات سنا از آن استفاده کرد در دولت باراک اوباما به مرکزیت تبدیل شد. بیان شد که آمریکا به‌تنهایی نمی‌تواند مبرم‌ترین مشکلات را حل کند و جهان بدون آمریکا نمی‌تواند آن‌ها را حل کند و باید از آنچه قدرت هوشمند نامیده می‌شود، و از طیف وسیعی از ابزارهایی که در اختیار است، از جمله ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و غیره استفاده شود.

فضای بین‌المللی امروز با گذشته تفاوت اساسی دارد؛ ارتش آمریکا اگرچه قدرتمندترین نیروی نظامی است، اما بسیاری از چالش‌های کنونی مانند مبارزه با ایده‌های ترور، تغییرات اقلیمی، حکمرانی خوب و بیماری‌های واگیردار صرفاً با قدرت سخت حل نمی‌شوند (Nye, 2008: 1351). بر این اساس، قدرت هوشمند چارچوبی برای توسعه استراتژی‌های یکپارچه است که با ترکیب قدرت سخت و نرم به اهداف ایالات متحده کمک می‌کند. با وجود این، تعامل میان این دو نوع قدرت کمتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر به‌صورت دو مسیر جداگانه دیده شده‌اند (اکبرپور آلمه جوقی و صالحی وثیق، ۱۴۰۳: ۴۳). در مطالعات روابط بین‌الملل، قدرت هوشمند ابزاری برای تدوین استراتژی‌های ظریف‌تر و کارآمدتر است که از تلفیق قدرت سخت (قدرت نظامی، اقتصادی و اقدامات قهری) و نرم (دیپلماسی، نفوذ فرهنگی، کمک‌های اقتصادی و قدرت سایبری) شکل می‌گیرد. این مفهوم الگویی جدید از قدرت ارائه نمی‌دهد، بلکه به مدیریت و ترکیب این دو نوع قدرت کمک می‌نماید (Al-Moghedhi & Aljuhani, 2024: 5).

در چارچوب این پژوهش، ایالات متحده به‌عنوان قدرتی مسلط در نظام بین‌الملل، هرچند دیگر هژمون بلامنازع نیست، اما همچنان از ظرفیت‌های گسترده قدرت سخت و نرم برخوردار بوده و این امر امکان اتخاذ رویکردهای انعطاف‌پذیر در سیاست خارجی را فراهم می‌کند. دیپلماسی عمومی و ابزارهای هوشمند از دوره بوش دوم آغاز و در دوران اوباما تقویت شد، اما با روی کار آمدن ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری، قدرت نرم به حاشیه رفت و تأکید دوباره بر قدرت سخت شکل گرفت. در عین حال، به‌کارگیری قدرت هوشمند در دوره ترامپ با توجه به سامانه

فکری خاص او ویژگی‌های متفاوتی یافت. اهمیت قدرت هوشمند نیز در آن است که می‌تواند بهتر از سایر مفاهیم رفتار سیاست خارجی و تعیین اولویت‌های منافع ملی کشورها، از جمله آمریکا در دوره ترامپ، را توضیح دهد.

۴. درک رویکرد دونالد ترامپ در سیاست خارجی

دونالد جان ترامپ (زاده ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶) یک سیاستمدار، شخصیت رسانه‌ای و تاجر آمریکایی است که از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده فعالیت کرد. او تنها رئیس جمهور ایالات متحده بود که سابقه نظامی یا دولتی نداشت. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی و ریاست جمهوری خود، تئوری‌های توطئه را ترویج کرد و اظهارات گمراه‌کننده‌ای را بیان کرد که در سیاست آمریکا بی‌سابقه بود (Hyatt et al, 2018; Nai & Maier, 2021). ترامپ یکی از کم‌تجربه‌ترین رؤسای جمهور ایالات متحده بود. این بی‌تجربگی سیاسی، همراه با حرفه تجاری گسترده او بر درک او از روابط بین‌الملل تأثیر گذاشت و به گفته نای، با «تلاش‌های محدود برای پر کردن شکاف‌های دانش او» ترکیب شد (Nye, 2020: 177). سیستم اعتقادی ترامپ به عنوان «جکسونی» توصیف شده است. اعتقاد ترامپ به اهمیت قدرت را می‌توان در حمایت و علاقه او به قدرتمندان اقتدارگرا مشاهده کرد که اغلب از این رهبران اقتدارگرا همچون پوتین ابراز تحسین نمود (Nye, 2020: 170-177). گفتارهای وی در باب سیاست خارجی همگی در خدمت سیاست اول آمریکا بود. در دوره او اهداف سیاست خارجی در خدمت تقویت اقتصاد ایالات متحده قرار گرفت. سبک رهبری وی پوپولیستی بود (Thiers & Wehner, 2022: 64).

مشخصه سیاست خارجی ترامپ، تمرکز بر روابط شخصی با دیگر سران دولت‌ها، و بی‌توجهی به رویه‌های عادی دیپلماسی و ساختارهای داخلی سیاست‌گذاری خارجی، به ویژه وزارت امور خارجه بود. ترامپ رویکرد خود به سیاست خارجی را «واقع‌گرایی اصولی» معرفی کرد. تعداد کمی از تحلیلگران با این موضوع موافق هستند، اگرچه نای خود ترامپ را یک واقع‌گرای «بی‌خاصیت» توصیف کرده است. بسیاری خط‌مشی او را به عنوان سیاستی تعریف کرده‌اند که با درجه‌ای از انسجام مفهومی مشخص می‌شود (Deyermond, 2023: 1598). یکی از بحث‌ها به موضوع پیش‌بینی‌ناپذیری ترامپ و «دکترین غیرقابل پیش‌بینی» او مربوط می‌شود. این ایده برای

اولین بار در طول رقابت‌های مقدماتی جمهوری خواهان در سال ۲۰۱۶ ظهور کرد و رسانه‌ها بحث‌های علمی قابل توجهی را در مورد این ایده که غیرقابل پیش‌بینی بودن ترامپ یک رویکرد عمدی است ایجاد کردند. بنابراین پیش‌بینی ناپذیری تاکتیکی بود که در طول دوره ترامپ ایجاد شد (Bentley & David, 2021: 387). برخی تحلیلگران تلاش‌هایی برای شناسایی انسجام و سازگاری در سیاست خارجی ترامپ کردند (Bentley & David, 2021: 389). آنچه می‌توان از سیاست خارجی دولت اول ترامپ استنباط نمود، آشفتگی و ملی‌گرایی در سیاست خارجی؛ و پایان چشم‌انداز چندجانبه‌گرایی و تضادهای آمریکا با متحدان غربی است. در ادامه این دو بحث شده است. اهمیت این دو نکته در مؤثر بودن آن‌ها در شناخت گفتمان و عملکرد سیاست خارجی ترامپ است.

۴-۱. آشفتگی و ملی‌گرایی در سیاست خارجی ترامپ

ترامپ ایده‌های او‌اما را رد کرد و سیاست خارجی او‌اما و هیلاری کلینتون را یک فاجعه کامل، بدون چشم‌انداز، بدون هدف و بدون جهت معرفی کرد. این‌ها چندین ایده بودند که بسیاری از تحلیلگران، در مورد سیاست خارجی ترامپ توصیف کردند. دکتربین سیاست خارجی ترامپ، همچنین به عنوان «آشوب»، «نامنسجم»، «بی‌تدبیر» و «بی‌کفایت» توصیف شده است (Drezner, 2020; Deyermond, 2023). در ۲۱ اکتبر ۲۰۲۰، گزارشی که برای استفاده از کمیته روابط خارجی در سنای ایالات متحده تهیه شد، تأیید کرد: «سیاست خارجی ترامپ با هرج و مرج، غفلت و شکست‌های دیپلماتیک مشخص شده است. مقامات سابق دولت اول ترامپ اذعان می‌کنند که رویکرد تکان‌دهنده و نامنظم رئیس‌جمهور، شهرت ایالات متحده را به عنوان یک شریک قابل اعتماد خدشه‌دار کرد و منجر به بی‌نظمی در برخورد با دولت‌های خارجی شد». به همین دلیل ترامپ به عنوان یک تصمیم‌گیرنده غیرمنطقی در نظر گرفته شد (Walt, 2017)، چراکه او جهت‌گیری نامنظم را به سیاست خارجی ایالات متحده معرفی کرد که نقش هژمونیک سنتی نظم لیبرال را به چالش کشید. این امر در چالش‌های عمده‌ای که حاکمیت جهانی با آن مواجه است و نقش رو به کاهش ایالات متحده در مقررات هنجاری چندجانبه مشهود بود. تحت رهبری دولت اول ترامپ، ایالات متحده از چندین توافق چندجانبه از جمله توافقنامه پاریس، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) با هدف کنترل برنامه هسته‌ای ایران و شورای حقوق بشر خارج شد.

علاوه بر این ترامپ ایده‌های متناقضی در مورد تغییرات آب و هوایی و انکار تهدیدات زیست‌محیطی بیان کرد (Mendes, 2023: 573).

۴-۲. پایان چشم‌انداز چندجانبه گرایی و تضادهای آمریکا

ترامپ از بازگشت به انزوطلبی نئوناسیونالیستی دفاع می‌کرد و سیاست خارجی او با ما در تلاش برای به دست آوردن مجدد رهبری هژمونیک بین‌المللی را زیر سؤال می‌برد. ترامپ اولین رئیس‌جمهور پس از جنگ جهانی دوم بود که سودمندی نظم لیبرالی را که توسط رهبری آمریکا ایجاد و حفظ شده بود زیر سؤال برد (Stokes, 2018: 137). این زیر سؤال بردن نظم لیبرال ناشی از درک ساده او از نسبت هزینه به‌فایده در حفظ ساختارهای سیاسی، هنجاری و امنیتی نظم لیبرال بود. به نظر او، ایالات متحده هیچ سودی از ادامه رهبری این نظم نداشت. نظم لیبرال به نفع سایر کشورها، به‌ویژه متحدان دیرینه ایالات متحده بود، اما برای منافع آمریکا مضر بود (Mendes, 2023: 570). به گفته ترامپ، برای اینکه آمریکا دوباره بزرگ شود، باید خود را از محدودیت‌های چندجانبه گرایی نظم لیبرالی رها کند. در نتیجه، تمایلی برای تضعیف ایده‌ها، شیوه‌ها و ارزش‌های لیبرال دموکراتیک شکل گرفت. از دیدگاه ترامپ، توافقات بین‌المللی برای ایالات متحده مضر بود، چراکه منافع آمریکا را در اولویت قرار نمی‌داد (Mendes, 2023: 571). ترامپ با حمایت از سیاست بازگشت به گذشته‌ای که در آن ایالات متحده مسئولیت‌های رهبری بین‌المللی را نداشت، یک حرکت تدافعی را نشان داد که نشان‌دهنده چالش‌هایی است که ایالات متحده در ایفای نقش خود به‌عنوان یک هژمون جهانی با آن مواجه است. از سوی دیگر، دیدگاه ملی‌گرایانه او از شعار «اول آمریکا» با ایده ارائه رهبری هژمونیک تثبیت‌کننده ناسازگار بود. ترامپ چه به دلیل اعتقاد ملی‌گرایانه و چه به‌عنوان یک استراتژی پوپولیستی برای بقای سیاسی داخلی، سیاست خارجی را دنبال کرد که ایده و عملکرد هنجاری نظم لیبرال را از بین می‌برد (Wojczewski, 2020: 296).

۵. جایگاه قدرت هوشمند در رویکرد دولت ترامپ در قبال مناطق مختلف جهان

از نظر ترامپ در دو دهه گذشته موقعیت ایالات در جهان تنزل یافته است، مداخلات بوش در عراق و تلاش برای دموکراسی در عصر او با ما سبب کاهش هزینه‌ها و بودجه‌های نظامی شده است در نتیجه قدرت نظامی آمریکا تضعیف شده است. بنابراین وی معتقد است متحدان منطقه‌ای

خاورمیانه‌ای ایالات نه تنها در این مهم ایالات را یاری نکرده، بلکه آمریکا با پرداخت هزینه تولید کالای امنیت برای این منطقه سبب پیشرفت این کشورها در سایه خود شده است. شعار او نخست آمریکاست وی معتقد است معاملات چندجانبه در تمامی ابعاد سیاسی و اقتصادی به ضرر منافع ملی آمریکا است. ترامپ با ایده «اول آمریکا»، به تغییر در سیاست‌های مهاجرتی و خروج از پیمان‌های بین‌المللی اقدام نمود. سیاست‌های اقتصادی ترامپ بر حضور نظامی در ناتو و بودجه‌های مراکز علمی و پژوهشی نیز تأثیر گذاشت (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۶). ترامپ تصمیم گرفت هم برای روابط ترانس آتلانتیک و هم برای نظم بین‌المللی نیز تغییراتی را اعمال نماید (Sperling & Webber, 2019: 511). به‌طور کلی، استنباط بر این بود که رویکرد ترامپ بیشتر بر مبنای قدرت سخت قرار دارد، با این حال، افزایش وابستگی متقابل و توسعه فناوری پیشرفته، بر این منابع سنتی قدرت در دستیابی به نتایج مطلوب کمک کرد (Dominguez, 2021: 21). در ادامه جایگاه قدرت هوشمند در رویکرد ترامپ در مناطق مختلف جهان بحث شده است:

۵-۱. جایگاه قدرت هوشمند در قبال روسیه و چین

الف) قدرت هوشمند دولت ترامپ در قبال روسیه

ترامپ در معاملات خود با روسیه تلاش کرد جهت‌گیری جدیدی را انجام دهد و روی رابطه با پوتین تمرکز کند. با این حال، او جنبه‌های عقیدتی و هنجاری را کم‌اهمیت جلوه داد و نتوانست قاطعانه از سیاست ثنوامپریالیستی روسیه در قبال همسایگانش انتقاد کند. این سیاست شامل اقداماتی مانند حمایت روسیه از اسد در سوریه و مداخله روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ آمریکا بود. با این حال، دولت ترامپ به ابتکارات اوپاما برای مهار روسیه، از جمله اعمال تحریم‌ها و اتخاذ تصمیم بی‌سابقه برای ارائه کمک‌ها به اوکراین ادامه داد. این تصمیم با فشار غیرقانونی ترامپ بر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین تضعیف شد که منجر به آسیب به شهرت ترامپ و تیره شدن روابط با اوکراین شد (Walt, 2023: 5). ترامپ به دلیل ضدیت و بی‌اعتمادی، جبهه چندجانبه با متحدان علیه روسیه ایجاد نکرد. باورهای یکجانبه‌گرایانه و دیدگاه‌هایی که نهادهای بین‌المللی را بی‌ارزش می‌کرد، دیدگاه‌های خاص او درباره ناتو، و نادیده گرفتن توصیه‌های مخالف در مورد اهمیت روابط ترانس آتلانتیک، حاکی از عدم پاسخی واحد به روسیه بود (Kaarbo et al, 2023: 619). از منظر برخی، ترامپ قادر به تشخیص اهمیت ژئوپلیتیک

اوکراین نبود و نمی‌دانست که چگونه اتحادها و تعامل جهانی آمریکا به منافع ایالات متحده کمک می‌کند (Draper, 2019: 14).

ب) قدرت هوشمند دولت ترامپ در قبال چین

روابط آمریکا و چین در دوره اول ترامپ دچار نوسانات زیادی شد؛ هرچند در ابتدا ماهیت تنش‌های بین پکن و واشنگتن بیشتر ابعاد تجاری و اقتصادی را در برمی‌گرفت، اما ترامپ ادعا می‌کرد که چین طی چندین دهه از فناوری، مهارت‌ها و دانش آمریکا به صورت قانونی و غیرقانونی بهره‌برداری کرده و سطح صنایع خود را به شدت ارتقاء داده است. همچنین بر این باور بود که با توجه به استقرار بسیاری از کارخانه‌های آمریکایی با سطح فناوری بالا در چین مانند کارخانه محصولات اپل، درواقع چینی‌ها به‌رایگان از امکانات و سرمایه‌های آمریکا استفاده کرده‌اند و کسری تراز تجاری بین چین و آمریکا به نفع چین رقم خورده است. ترامپ مهار و کنترل چین را در قالب توأمانی موازنه ترکیبی تهاجمی پیگیری کرد. رویکرد موازنه ترامپ در چارچوب ویژگی‌های شخصیتی او، عمدتاً در حوزه اقتصادی به صورت یکجانبه و از طریق جنگ تعرفه‌ای و تجاری با چین دنبال شد. مهار رشد فزاینده اقتصادی چین از یک‌سو، در کنار افزایش قدرت نظامی گری (با تصاعد بودجه نظامی جهت ارتقای توان رقابتی نیروهای مسلح آمریکا) مهم‌ترین ارکان راهبرد موازنه ترامپ نسبت به چین را تشکیل داد. ترامپ برای انطباق با ظهور اقتصادی چین و درک این موضوع که رهبری ایالات متحده باید نه تنها در چارچوب اقتصادی، بلکه در قالب‌های عقیدتی، هنجاری و نمادین، مانند ترویج دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، و هنجارهای بین‌المللی نیز باشد، تلاش کرد (Mendes, 2023: 573). سیاست خارجی ترامپ در قبال چین بر یکجانبه‌گرایی و مذاکرات دوجانبه به دنبال بهبود روابط تجاری با چین به نحوی که برای اقتصاد آمریکا مفید باشد، متمرکز شد، اما روش او برای انجام این کار از طریق اعمال تعرفه‌های گسترده بود. اگرچه ترامپ در شناسایی سرمایه‌داری دولتی چین به عنوان چالشی برای اقتصاد آمریکا درست فکر می‌کرد، اما انسجامی بین نیت و سیاست‌ها و کشش بین منافع رقیب در دولت وجود نداشت. از برخی جهات، ترامپ به جهت‌گیری سیاست دولت اوباما در بازدارندگی چین ادامه داد، اما درجای دیگر به‌ویژه در رقابت اقتصادی و تأکید بر یکجانبه‌گرایی، جهت‌گیری سیاست ترامپ به‌طور قابل توجهی متفاوت بود و نشان‌دهنده انحراف از

آرمان‌گرایی آمریکایی بود، چراکه تمرکز بر ملی را نشان می‌داد، و منافع به‌جای پیشبرد رهبری جهانی آمریکا مدنظر بود (Matthew, 2020: 18).

۲-۵. قدرت هوشمند دولت ترامپ در قبال اتحادیه اروپا

در رابطه با اتحاد فراآتلانتیک با اروپا، ترامپ بیشترین تحقیر را نسبت به هر رئیس‌جمهور ایالات متحده از زمان تأسیس آن (۱۹۴۹) نسبت به ناتو ابراز کرد. این امر منجر به افزایش تنش بین ایالات متحده و چندین عضو ناتو شد. در نتیجه، روابط با رهبران اروپایی تیره شد (Aggestam & Hyde-Price, 2019: 117). علی‌رغم فراز و نشیب‌های متعدد در گذشته در مورد مسائل مربوط به امنیت بین‌المللی، اختلافات تجاری و تنش‌های دیپلماتیک، در رویکرد اول آمریکا ترامپ در سیاست خارجی به‌طور جدی مورد چالش قرار گرفت. این رویکرد بر پیگیری منافع ملی ایالات متحده به‌عنوان هدف نهایی بدون توجه به هنجارها و سنت‌های سیاسی بین‌المللی تأکید می‌کرد. ترامپ برخلاف اسلاف خود، دید منفی نسبت به سازمان‌های چندجانبه داشت و دیدگاه یکجانبه‌گرایانه در زمینه امنیت و اتحاد تجاری داشت (Dimitrova, 2020: 3). در دوره اول ترامپ، ایالات متحده آمریکا از توافقنامه آب و هوایی پاریس خارج شد، تعرفه‌های جدیدی را بر فولاد و آلومینیوم اروپا وضع کرد، بر اروپایی‌ها به دلیل سهم پایین آن‌ها در پرداخت هزینه‌های ناتو تاخت، با سیاست‌هایش سازمان تجارت جهانی را تضعیف کرد، از برگزیت حمایت کرد و رویکرد «چندجانبه‌گرایی» را به چالش کشید. ترامپ در چارچوب ناسیونالیسم اقتصادی پروژه اروپا را رد کرد. او در تضاد مستقیم با تمام پیشینیان خود، از پروژه اروپایی صرف‌نظر کرد (Witte, 2017: 6).

۳-۵. قدرت هوشمند دولت ترامپ در منطقه خاورمیانه

ترامپ در مسائل خاورمیانه خواستار منافع حیاتی خود و هم‌پیمانانش بود. ترامپ در مورد خاورمیانه، تغییرات و اصلاحات متعددی صورت داد. با این حال، روندی که ترامپ در این منطقه سپری نمود، در قبال هر یک از کشورها اشکال متفاوتی داشته است:

۱. قدرت هوشمند دولت ترامپ در قبال اسرائیل و فلسطین

اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها ده‌ها سال است که بر سر ادعای سرزمین مقدس با هم درگیر شده‌اند، درگیری که مدت‌ها یکی از حل‌ناپذیرترین درگیری‌های جهان بوده است. اگرچه ایالات متحده از حامیان قوی اسرائیل است، اما به‌طور سنتی سعی در پیشبرد راه‌حلی دیپلماتیک دارد که دو طرف را با هم آشتی دهد. دولت‌های ایالات متحده نقشه راه را برای یک روند صلح پیشنهاد کرده‌اند که منجر به تشکیل دو کشور، یکی اسرائیلی و دیگری فلسطینی می‌شود. با این حال، منتقدان می‌گویند ترامپ، چشم‌انداز راه‌حل دو کشور را با اجرای سیاست‌های بحث‌برانگیز در مورد اجزای اصلی درگیری محدود کرد (Robinson, 2023: 12). پس از اینکه ترامپ، اورشلیم را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و سفارت آمریکا را به آنجا منتقل کرد، مقامات فلسطینی هرگونه ارتباط با ایالات متحده را متوقف کردند. علاوه بر این، «معامله قرن» دولت اول ترامپ با هدف ایجاد صلح بین اسرائیل و فلسطین، با انتقاد مقامات فلسطینی مواجه شد (Dangl, 2020: 28). این توافقات با چشم‌اندازی جامع برای خاورمیانه همراه نبود. به‌هرحال، حمایت ترامپ از مواضع محافظه‌کارانه اسرائیل، از جمله انتقال پایتخت به اورشلیم، مانع از این شد که ایالات متحده به‌عنوان یک میانجی بی‌طرفانه در مناقشه اسرائیل و فلسطین عمل کند (Foreign Affairs, 2021).

۲. قدرت هوشمند دولت ترامپ در قبال ایران و عراق

سیاست خارجی دولت اول ترامپ در قبال ایران با سیاست خارجی باراک اوباما کاملاً متفاوت بود. اگرچه اوباما تلاش کرد تا رابطه خود را با ایران بر اساس توافقات و سازمان‌های بین‌المللی حفظ کند، اما ترامپ همه دستاوردهای گذشته را نادیده گرفت. از منظر ترامپ، هدف برقراری روابط نزدیک با شرکای عرب و تأکید بر ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن مشترک بود. ترامپ در همان ابتدای کارزار انتخابات ریاست جمهوری خود، ایران را به‌عنوان یک بازیگر متخاصم منطقه‌ای و بین‌المللی منعکس می‌کرد که باید با آن مقابله می‌شد (Tokar, 2022: 187). ترامپ طرفدار برجام نبود و بارها اعلام کرد که یکی از بدترین و یک‌طرفه‌ترین معاملات است (Trump, 2018: 8 May). او ابتدا آشکارا از این توافق انتقاد کرد و بعداً اعلام کرد که ایالات متحده از آن خارج می‌شود. ترامپ با تصمیم خود همراه شد و با وجود انتقادات، آمریکا از برجام خارج شد. ترامپ در پی آن بود تا فعالیت‌های موشکی ایران را متوقف یا محدود ساخته، دسترسی بازرسان آژانس را بیش از آنچه در توافق هسته‌ای آمده افزایش دهد و از انقضای

محدودیت‌های مهمی بر فعالیت هسته‌ای ایران بعد از ده یا پانزده سال جلوگیری کند. ترامپ با رویکرد جداسازی میان ملت و نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران کوشید چهره‌ای افراطی و هرج و مرج طلب از دولت ایران ارائه کند. از آنجایی که برجام دیگر اجرایی نشد، تحریم‌ها دوباره اعمال شدند. تحریم‌ها نه تنها به اقتصاد ایران لطمه زد، بلکه بر مردم و شرکت‌هایی که در روابط تجاری با ایران بودند نیز تأثیر منفی گذاشت. ترامپ حتی رهبر و وزیر امور خارجه ایران را نیز تحریم کرد و فهرست تحریم‌ها همچنان در حال گسترش بود. کشته شدن قاسم سلیمانی توسط آمریکا توسط هواپیماهای بدون سرنشین، روابط پرتنش را به اوج رساند. در مجموع، هدف دولت اول ترامپ منزوی کردن و مقابله با ایران به هر شکل ممکن بود (Mazzetti et al, 2020: 13).

ترامپ می‌خواست سرنوشت توافق هسته‌ای را با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران به‌ویژه در سوریه، یمن و عراق پیوند زند. ترامپ با هدف تضعیف نفوذ ایران در عراق به دنبال تسلط بر این کشور از طریق سیاست توسعه‌طلبانه بود. ترامپ به طرق مختلف از ابزارهایی همچون تلاش برای ایجاد یک دولت ضد ایرانی در بغداد، اولویت دادن به ثبات از طریق استفاده از قدرتمندان بر حمایت از نهادهای دموکراتیک برای مقابله با نفوذ ایران در عراق استفاده نمود. ترامپ حداکثر فشار سیاسی و اقتصادی را همراه با تهدیدات نظامی علیه ایران و متحدانش در عراق اعمال کرد (Abdullah, 2021: 855).

۳. قدرت هوشمند دولت ترامپ در قبال سوریه

در سوریه و در مبارزه با دولت اسلامی، ترامپ به عملیات نظامی به رهبری ایالات متحده که در سال ۲۰۱۴ آغاز شد، ادامه داد. در جنگ سوریه، ترامپ سرعت تاکتیکی، اما ناسازگاری استراتژیک را نشان داد. او تهدید کرد که برای توقف اسد از زور استفاده می‌کند و در پاسخ به حملات شیمیایی اسد حملات موشکی انجام داد. با این حال، در نهایت، او بدون دستیابی به نتایج قابل توجهی، نیروهای آمریکایی را از سوریه خارج کرد که در نهایت به استعفای جیم متیس وزیر دفاع منجر شد (Seligman, 2023: 6). ترامپ به حل مسالمت‌آمیز بحران سوریه به‌عنوان یک موضوع ثانویه یا حتی ثالث نگاه نمود. در طول چند ماه اول ریاست جمهوری، به نظر می‌رسید که هیچ استراتژی سیاست خارجی قابل تشخیصی به‌خصوص در مورد سوریه وجود نداشت. این

فقدان برنامه اقدام یا چشم‌انداز روشن برای سوریه به این معنی بود که رویکرد ترامپ اغلب ارتجاعی و فاقد استراتژی جامع بود. وضعیت در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به دلیل عوامل متعددی شروع به تغییر کرد. اولاً، ترامپ در اولین سال ریاست جمهوری خود تجربه بیشتری در سیاست خارجی به دست آورد که به او اجازه داد برخی از توهّمات خود را کنار بگذارد و موقعیت خود را در کاخ سفید تقویت کند. ثانیاً، انتصاب مایک پمپئو به عنوان وزیر امور خارجه، موضع سخت‌تری را در سیاست خارجی از جمله سوریه به همراه داشت و وفاداری به ترامپ به او اجازه داد تا این موضع را در عمل اجرا کند. ثالثاً، شکست دولت اسلامی تمرکز را به آینده سوریه تغییر داد و ذینفعان بالقوه را بر آن داشت تا فشار خود را در مبارزه برای نفوذ بر تعریف آن افزایش دهند (Yurk, 2024: 166). در نتیجه، اوضاع در سوریه پیچیده‌تر شد و نیاز به رویکرد ظریف‌تری از سوی دولت آمریکا داشت. در نتیجه، ترامپ یک مسیر شبه استراتژیک را در سوریه بر اساس ترکیبی از عوامل رسمیت داد.

۴. قدرت هوشمند دولت ترامپ در قبال افغانستان

ترامپ به سیاست اعزام نیروهای آمریکایی به افغانستان اقدام نمود که علی‌رغم موضع سخت ترامپ در برابر تروریسم، در اواخر دوره ریاست جمهوری او در سیاست خارجی ایالات متحده در قبال افغانستان اختلاف نظر وجود داشت. اگر روسای جمهور گذشته به توافقی برای برقراری صلح واقعی نرسیدند، رهبری ترامپ به توافقی غیرمنتظره دست یافتند. در دوران ریاست جمهوری ترامپ، خوش‌بینی به صلح در افغانستان وجود داشت و زمانی که رئیس‌جمهور افغانستان با ترامپ در کاخ سفید دیدار کرد، ترامپ اظهار داشت که گفتگو را بر جنگ ترجیح می‌دهد. سرانجام، توافق صلح بین ایالات متحده آمریکا و طالبان در تلاش برای پایان دادن به درگیری‌های ۱۸ ساله در افغانستان امضا شد. تعدادی از عوامل وجود داشت که می‌توانست تلاش‌های برقراری صلح را از مسیر خود خارج کند. آغاز گفتگوهای بین الافغانی برای اطمینان از این بود که افغانستان به عنوان پناهگاه امن برای تروریست‌ها عمل نماید (Kompas.tv, 2021: 16). پس از ماه‌ها گفتگو در قطر، ایالات متحده و طالبان در ۲۹ فوریه به توافق صلح دست یافتند. توافقنامه همکاری ایالات متحده با طالبان سرنخی برای پایان دادن به جنگی بود که برای مدت طولانی ادامه داشت، و منجر به خسارات فراوانی گردید (Ikhsanudin & Mada, 2023: 47). علی‌رغم بسیاری از سیاست‌های سخت‌گیرانه‌اش، احتمالاً کسی است که از

غیرنظامیان آمریکایی در برابر خطرات تروریست‌ها دفاع نمود. با این حال و علی‌رغم موضع سخت خود، دیدگاه متفاوتی در مورد جنگ دو دهه‌ای در افغانستان داشت. وی ترجیح داد صلح برقرار کند تا اینکه به جنگ ادامه دهد و باعث قربانیان بیشتر جنگ شود.

۴-۵. جایگاه قدرت هوشمند در قبال آسیای مرکزی

اگرچه ایالات متحده از نظر جغرافیایی به آسیای مرکزی متصل نیست، اما از طریق روابط دوجانبه و چندجانبه در این منطقه حاضر است. ایالات متحده علاقه آشکاری به مبارزه با تروریسم و استقرار رژیم‌های دموکراتیک در این منطقه دارد که توسط نهادهای چندجانبه از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی حمایت می‌شوند (Sanghera & Satybaldieva, 2018: 18). در مجموع، عوامل خارجی مستقیماً از طریق اتحادهای تجاری و سرمایه‌گذاری با کشورهای خارجی با قابلیت‌های بیشتر، تداوم رژیم‌های استبدادی این جمهوری‌ها را کاهش دادند. لذا از زمان استقلال، کشورهای آسیای مرکزی شرکای مهم ایالات متحده در مقاطع حساس بوده‌اند.

۵-۵. جایگاه قدرت هوشمند در قبال قفقاز جنوبی

در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، سیاست جامع و ابتکار تازه‌ای برای قفقاز جنوبی ارائه نشد. مهم‌ترین اقدام این دوره، سفر مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور، به تفلیس در سال ۲۰۱۷ بود که طی آن توافق «امنیت اطلاعات» میان واشنگتن و گرجستان امضا شد؛ توافقی که همکاری‌های ضدتروریستی و تبادل اطلاعات پنهان دو کشور را تقویت کرد. با این حال، آمریکا در قبال تحولات ارمنستان و مناقشه قره‌باغ رویکردی محتاط و کم‌تحرک اتخاذ نمود و تلاش جدی برای مدیریت بحران‌ها نشان نداد. تمرکز اصلی واشنگتن بر پروژه‌های انرژی و مسیرهای ترانزیتی منطقه بود تا از این طریق نفوذ روسیه و ایران را محدود کند. با این وجود، به دلیل پیوندهای تاریخی و منافع اقتصادی گسترده روسیه و همچنین چالش‌های امنیتی، اجتماعی و حقوق بشری، توانایی آمریکا برای اعمال نفوذ در قفقاز محدود باقی ماند (Meyssignac et al, 2023: 4).

۶-۵. جایگاه قدرت هوشمند در قبال آسیای شرقی

با سرد شدن روابط بین ایالات متحده و چین و افزایش تنش‌های دوجانبه بر سر موضوعاتی همچون حمایت پکن از مسکو، کشورهای آسیای جنوب شرقی بازی حساسی را انجام دادند.

به استثنای فلیپین که اساساً علی‌رغم واکنش چین، طرف ایالات متحده را گرفت، سایر کشورهای مهم جنوب شرق آسیا تلاش کردند رویکرد سنتی خود را برای حفظ امنیت بین دو قدرت بزرگ حفظ کنند (Kurlantzick, 2024: 8). در مورد کره شمالی، ترامپ استراتژی جدیدی را مطرح کرد: دیپلماسی مستقیم با کیم جونگ اون را مدنظر قرار داد (BBC, 2018). با وجود این تعامل، هیچ کاهشی در تهدید موشکی و هسته‌ای کره شمالی شکل نگرفت. علی‌رغم نشست‌های دوجانبه بین رهبران، تلاش‌ها برای محدود کردن سیاست‌های هسته‌ای کره شمالی بی‌نتیجه باقی ماند. کره شمالی با وجود تحریم‌های بین‌المللی به برنامه هسته‌ای خود ادامه داد. تنش‌ها بین کره جنوبی و کره شمالی افزایش یافت، و تقریباً هر هفته کره شمالی موشک‌هایی را آزمایش می‌کرد (Spohr & Brachtendorf, 2024: 27).

۵-۷. جایگاه قدرت هوشمند در قبال آمریکای لاتین

بسیاری از اقدامات دولت اول ترامپ در آمریکای لاتین منطبق با دکترین امنیت ملی او و شعارهای دوران رقابت انتخاباتی او بود. ترامپ در ابتدا تجدیدنظر گسترده‌ای در تصمیم‌های مهاجرتی باراک اوباما انجام داد. ترامپ از ابتدا بر اصلاح نظام مهاجرت تأکید داشت. ترامپ از ابتدای تصدی مرتب کانادا و مکزیک را تهدید کرد تا با تجدیدنظر و تجدید مذاکره در نفتا توافقی جدید را داشته باشند. روابط کوبا و ایالات متحده در دوره ترامپ منحصر به تجدیدنظر در روابط و اجرای سیاست سخت و ستیزه‌جویانه‌ی همراه با تحریم گسترده بود. بنابراین، در مورد آمریکای لاتین، ترامپ سیاست آشتی تدریجی و یکپارچگی تجاری را برچید. بارزترین نشانه بیگانگی و ناراحتی منطقه با ترامپ ناشی از سیاست‌های ضد مهاجرتی او و ترجیح او برای ساخت دیوار به جای پل برای ارتباط با منطقه بود. یک استثنا وجود داشت و آن برزیل بود. چراکه یک نزدیکی ایدئولوژیک و سیاسی حاصل شد. مکزیک هزینه ساخت دیوار مرزی را پرداخت نکرد. تلاش برای سرنگونی رژیم ونزوئلا با شکست مواجه شد و سیاست محدود‌کننده جدید در قبال کوبا نیز نتوانست تغییرات دموکراتیک ایجاد کند (Mendes, 2023: 574).

۶. تحلیل جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی دولت اول ترامپ

رهبری ترامپ و ایده‌های پوپولیستی و ملی‌گرایانه او منجر به تغییرات متعددی در سیاست خارجی ایالات متحده شد. جهان‌بینی منطقه‌ای و ضد جهانی او، همراه با رویکرد پوپولیستی و تقابلی او،

چندجانبه‌گرایی را تضعیف کرد و پایه‌های نظم لیبرال را فرسایش داد. ترامپ خود را فردی توصیف کرد که سریع و تهاجمی واکنش نشان می‌دهد و تلاش می‌کند از غیرقابل‌پیش‌بینی بودن خود و تقویت قدرت نظامی ایالات متحده استفاده کند که یکی از دستاوردهای او بود (Walt, 2023: 5). با این حال، برخی اقدامات نشان‌دهنده توجه وی به عناصر قدرت سخت و نرم در کنار یکدیگر است. به عنوان مثال، در مواجهه با داعش، ترامپ از قدرت هوشمند به روش‌های مختلف و با درجات متفاوت استفاده نمود. آمریکا با ائتلاف گسترده و رویکرد چندوجهی، ادغام اقدامات نظامی با تلاش‌های دیپلماتیک، تحریم‌های اقتصادی و اقدامات متقابل ایدئولوژیک، قدرت هوشمند را برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی به نمایش گذاشت (اکبرپور آلمه جوقی و صالحی وثیق، ۱۴۰۳: ۴۳). دیدگاه‌های سیاست خارجی ترامپ با دیدگاه تجاری او از استثناگرایی آمریکا همراه بود. بنابراین، ترامپ به دنبال تعدیل نقش ایالات متحده در (و حمایت مالی از) ائتلاف‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مختلف با تمرکز قوی بر منافع اقتصادی آمریکا بود. به عنوان مثال، ترامپ ناتو را به تخلیه خزانه‌داری آمریکا متهم کرد و از دیگر اعضای ناتو خواست تا حقوق مربوطه خود را بپردازند. ترامپ درباره واکنش آمریکا به برنامه هسته‌ای ایران، از ناکارآمد بودن توافق اوباما با ایران انتقاد کرد و از آن خارج شد (Li, 2023: 5). ترامپ ممنوعیت مهاجرت غیرقانونی، افزایش تعرفه‌ها و توقف کمک‌های نظامی و اقتصادی به کشورهای در حال توسعه را تقویت کرد (Fayaz & Khan, 2021: 293).

او بیشتر خواستار توافقات دوجانبه بود و کمتر به توافقات چندجانبه تمایل داشت. سیاست‌های او در قبال دامن زدن به بحران روسیه، حمایت از اسرائیل، تنش با چین، گسترش بحران در شبه‌جزیره کریمه، لغو برجام و گسترش نظامی‌گری مشهود است (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۶). چرایی تغییر سیاست خارجی آمریکا در بهره‌بندی از قدرت هوشمند در دوران ترامپ را باید شخص رئیس‌جمهور دانست. دلیل دیگر آن، تفاوت در نقشی است که وی در سیاست خارجی ایفا نمود. دلیل سوم عوامل ساختاری مثل تغییراتی است که در نظام بین‌الملل رخ داد، و ترامپ را به سمت مدل متفاوت سوق داد. ترامپ با تکیه بر ابزارهای قدرت آمریکا از قبیل ابزارهای نظامی و اقتصادی، ترتیبات بین‌المللی را نادیده گرفت. از این رو، قدرت نرم آمریکا با عمل‌گرایی که در قالب رویکرد رئیس‌جمهور ترامپ به سیاست خارجی است تضعیف شد (آدمی و عبدالهی منش، ۱۳۹۹: ۷۴). بنابراین، رهبری ترامپ با رویکرد پوپولیستی، ملی‌گرایانه و ضدجهانی خود موجب

شد سیاست خارجی آمریکا در بهره‌گیری از قدرت هوشمند مسیر متفاوتی را طی نماید. او با تضعیف چندجانبه‌گرایی و تأکید بر منافع اقتصادی آمریکا، بیش از هر چیز به قدرت سخت متکی بود، اما در برخی موارد مانند مبارزه با داعش، ترکیبی از ابزارهای سخت و نرم را به کار گرفت. خروج از برجام، فشار بر ناتو، افزایش تعرفه‌ها، محدودیت مهاجرت و حمایت آشکار از اسرائیل نشان‌دهنده ترجیح توافقات دوجانبه و بی‌اعتنایی به نهادهای بین‌المللی بود. این تغییرات را می‌توان ناشی از شخصیت و جهان‌بینی ترامپ، نگاه تجاری او به استثناگرایی آمریکا و نیز تحولات ساختاری نظام بین‌الملل دانست. در نتیجه، سیاست خارجی ترامپ اگرچه گاه از عناصر قدرت هوشمند بهره برد، اما با عمل‌گرایی یک‌جانبه‌گرایانه و تضعیف قدرت نرم، موجب فرسایش موقعیت جهانی آمریکا و نظم لیبرال شد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی بهره‌گیری از قدرت هوشمند در سیاست خارجی دولت اول دونالد ترامپ انجام گرفته است. مسئله اصلی آن، این است که قدرت هوشمند در سیاست خارجی ترامپ چگونه به کار گرفته شد. قدرت در طول تاریخ تغییر کرده و از شکل سخت به شکل نرم و اکنون به عنوان قدرت هوشمند قابل‌شناسایی است که شامل ابعاد مختلفی همچون قدرت نظامی و اقتصادی، قدرت نرم، علمی، فرهنگی و اطلاعاتی می‌شود. ظهور ترامپ نشان‌دهنده چالشی برای نظریه جوزف نای در حوزه قدرت نرم و هوشمند بود، چراکه او معتقد بود صلح و امنیت از طریق اعمال قدرت سخت تأمین می‌شود و با شعار «نخست آمریکا» به انتقاد از جهانی‌شدن و نظام اقتصادی بین‌المللی پرداخت. شخصیت و جهان‌بینی ترامپ باعث شد که سیاست خارجی وی یک‌جانبه، تهاجمی و حمایت‌گرایانه باشد و منافع ملی و رفاه شهروندان آمریکایی در اولویت قرار گیرد. در دولت اول ترامپ، سیاست «نخست آمریکا» نه تنها محدود به حوزه اقتصادی نبود، بلکه بر عرصه مفهومی قدرت نرم نیز تأثیر گذاشت. بازگشت آمریکا به سیاست انزواگرایانه، فاصله گرفتن از جهانی‌شدن، کاهش مشارکت در نهادهای بین‌المللی و خروج از توافقنامه‌ها و سازمان‌های جهانی نظیر توافقنامه پاریس، شورای حقوق بشر سازمان ملل و یونسکو، نمونه‌هایی از تضعیف قدرت نرم بودند. همزمان، ترامپ سیاست خارجی خود را بر قدرت سخت، تقویت توان نظامی، افزایش تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی متمرکز کرد و دیپلماسی، مذاکره و تعامل چندجانبه را کاهش داد. این رویکرد باعث شد تا آمریکا به سمت نظم چندقطبی حرکت کند،

بدبینی امنیتی افزایش یابد، رقابت‌های تسلیحاتی جدید شکل بگیرد و اختلافات بین‌المللی تشدید شود. به رغم برخی استفاده‌های محدود از قدرت هوشمند، به‌ویژه در مقابله با داعش، رویکرد ترامپ عمدتاً کوتاه‌مدت و معاملاتی بود و نشان داد که در طولانی‌مدت، قدرت نرم آمریکا آسیب‌پذیر است. کاهش کمک‌های خارجی، محدود شدن تأثیرگذاری دیپلماسی عمومی و تضعیف نهادهای چندجانبه نمونه‌هایی از این روند هستند. بازگشت ترامپ به کاخ سفید پس از انتخابات ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که سیاست خارجی آینده او نیز بر توقف جنگ‌های بی‌پایان، دفاع از مرزها و اولویت‌دهی به اقتصاد داخلی تمرکز خواهد داشت و این رویکرد یک‌جانبه یا مبتنی بر همکاری محدود با کشورهای خاص، می‌تواند قدرت نرم آمریکا را در سال‌های آتی با چالش‌های جدی مواجه کند. به این ترتیب، دوره اول ترامپ الگویی از تأکید بر قدرت سخت و کاهش بهره‌گیری مؤثر از قدرت هوشمند ارائه می‌دهد که پیامدهای آن برای موقعیت جهانی و نفوذ آمریکا در بلندمدت اهمیت دارد.



فهرست منابع:

احمدیان، قدرت؛ رستمی، فرزاد؛ و چراغی، حمیدرضا. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی مفهوم منازعه در سامانه فکری باراک اوباما و دونالد ترامپ در قبال تحولات جهانی. مجله بین‌المللی پژوهش ملل، ۵ (۵۴):

اخوان کاظمی، مسعود؛ فیروز، محمدرضا؛ و الفتی، محسن. (۱۴۰۰). بررسی و مقایسه هژمونی سیاسی ایالات متحده آمریکا با تحلیل موردی دولت ترامپ و اوباما. اولین کنفرانس حقوق، علوم سیاسی و علوم انسانی.

اکبرپور آلمه جوقی، علی؛ و صالحی وثیق، محمدرضا. (۱۴۰۳). شطرنج ژئوپلیتیک: مقایسه سیاست‌های آمریکا و روسیه در مواجهه با داعش با تأکید بر بحران سوریه. مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۶۱ (۱۵): ۶۰-۳۸.

آدمی، علی؛ و عبدالهی منش، رضا. (۱۳۹۹). افول قدرت نرم آمریکا: شاخص‌ها و مؤلفه‌ها. فصلنامه سیاست خارجی، ۵ (۱):

جلالی، محمدرضا؛ یوسفی، بهرام؛ شهابی، روح‌الله؛ و عامری گلستانی، حامد. (۱۴۰۲). مقایسه رویکرد سیاست خارجی آمریکا به نظام بین‌الملل در دوران ریاست جمهوری اوباما و ترامپ بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی-تدافعی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۹ (۴): ۲۶۵-۲۴۵.

جهانگیری، سعید؛ و مهدی‌پور، محمد. (۱۳۹۹). بررسی عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی آمریکا در دوران دونالد ترامپ در حوزه بین‌الملل. راهبرد سیاسی، ۴ (۱۴): ۷۷-۱۰۳.

فتاحی اردکانی، حسین. (۱۳۹۸). ظهور ترامپ و تأثیر آن بر کاهش قدرت نرم آمریکا. مطالعات راهبردی بسیج، ۲۲ (۸۲): ۱۸۴-۱۵۹.

وکیلی، فرهاد؛ و کیوان حسینی، سیداصغر. (۱۴۰۰). مطالعه مقایسه‌ای راهبرد سیاست خارجی آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۰۹): از راهبرد واقع‌گرا-نرم‌افزایی اوباما به سوی راهبرد واقع‌گرا-نرم‌افزار گریز ترامپ. مطالعات قدرت نرم، ۱۱ (۱): ۳۴-۱.

Abdullah Shukri, N. (2021). Countering Iran's influence in Iraq from Obama to Trump: instruments and implications, 2009–2020. *Global Affairs*, 7 (5): 855-870

Aggestam, Lisbeth, and Adrian Hyde-Price. 2019. Double Trouble: Trump, Transatlantic Relations and European Strategic Autonomy. *JCMS: Journal of Common Market Studies* 57: 114–27

Al-Moghedi, M.A., & Aljuhani, O.A. (2024). functional roles of smart power in combating terrorism: an integrated approach between hard, soft and virtual powers. *Head of Studies and Research .Department*

BBC. 2018. Trump on Kim Jong-Un: "We Fell in Love. BBC News. Available online: <https://www.youtube.com/watch?v=we0awE-rnL4> .(accessed on 20 June 2023

Bentley, M., & David, M. (2021). Unpredictability as Doctrine: Reconceptualising Foreign Policy Strategy in the Trump Era. *Cambridge Review of International Affairs*, 34 (1): 383–406

Dangl, B. (2020). How Identity and Role Influence Russian Foreign Policy Behavior in the Middle East: A Focus on the Israeli-Palestinian Conflict. Master in International Studies, PhD, Giulia Daniele, .Researcher and Guest Assistant Professor

Deyermond, R. (2023). The Trump presidency, Russia and Ukraine: explaining incoherence. *International Affairs*, 99 (4): 1595–1614

Dimitrova, A. (2020). The State of the Transatlantic Relationship in the Trump Era, *European Issues*, 3 February. <https://www.robert-schuman.eu/en/european-issues/0545-the-state-of-the-transatlantic-relationship-in-the-trump-era>

Dominguez. G.M. (2021). "Smart Power" Is Hard Power: A Liberal Position on the US Approach to China. 21 Dec, *Journal of Indo-Pacific Affairs*, Air University Press

Draper, H. (2019). This was Trump pulling a Putin; Krishnadev .Calamur, Why the president praises dictators. Atlantic, 14 Jan

Drezner, D.W. (2020). Immature Leadership: Donald Trump and the American Presidency. International Affairs, 96 (2): 383–400

Fayaz, S., & Khan, N. (2021). Comparative Analysis of US Presidents' Barak Obama and Donald Trump Foreign Policies. Global Social Sciences Review, 7 (1): 287-297

Florman, Z. (2021). Is Smart Power Leading the Way Forward? Reassessing its Importance in the U.S. and China's International Strategy. International Affairs Senior Theses

Foreign Affairs. 2021. Available online: <https://www.foreignaffairs.com/ask-the-experts/2021-02-16/has-trump-permanently-altered-us-foreign-policy> (accessed on 14 June .(2021

Havertz, R. (2019). Trump's Departure from Smart Power. Z Außen Sicherheitspolit, 12 (90; 93–111

Hyatt, C., Campbell, W. K., Lynam, D. R., & Miller, J. D. (2018). Dr. Jekyll or Mr. Hyde? President Donald Trump's personality profile as perceived from different political viewpoints. Collabra: Psychology, 4 (1): 29-42

Ikhsanudin, M., & Mada, G. (2023). The Dynamic of the United States Political Elites Construction on Taliban in Afghanistan (Case Study of the US Presidents' Thoughts on Terrorism Policies, from President Josh W. Bush to President Joe Biden in 2001-2021). Formosa Journal .of Social Sciences (FJSS), 2 (1): 37-56

Ivanov, I. (2020). Reshaping U.S. Smart Power: Towards a Post-Pandemic Security Architecture. Journal of Strategic Security, 13 (3): 46-74

James, E., & Idaho, C. (2021). THE COST OF TRUMP'S FOREIGN POLICY: DAMAGE AND CONSEQUENCES FOR U.S. AND GLOBAL SECURITY. WASHINGTON: U.S. Government Publishing

Kaarbo, J., Oppermann, K., & Beasley, R.K. (2023). What if? Counterfactual Trump and the western response to the war in Ukraine. *International Affairs*, 99 (2): 605-624

Kompas.tv. (2021, Agustus 16). Amerika Serikat dan Kelompok Taliban Terikat Kesepakatan Damai Sejak Februari 2020. Retrieved from Kompas TV: <https://www.kompas.tv/article/201991/amerika-serikat-dan-kelompok-taliban-terikat-kesepakatan-damai-sejak-februari-2020>

Kurlantzick, J. (2024). What a second Trump term could mean for Southeast Asia. 8 May. <https://www.japantimes.co.jp/commentary/2024/05/08/world/seco/nd-trump-term-southeast-asia>

Li, J. (2023). On Obama and Trump's Approaches to American Foreign Policy. Harvard University

Matthew, L. (2020). Coronavirus rocks already strained ties between US and China'. *Associated Press News*, 18 March. Available at: <https://apnews.com/211f49062091f5f9c80980910c32d6cb> .(Accessed: 20 March 2020)

Mazzetti, M., Bergman, R., & Fassihi, F. (2020). How Months of Miscalculation Led the U.S. and Iran to the Brink of War. *New York Times*, 13 February. <https://www.nytimes.com/2020/02/13/us/politics/iran-trump-administration.html>

Medeiros, D.M., Cini, A., Sbruzzi, G., & Lima, C. (2015). Influence of static stretching on hamstring flexibility in healthy young adults: Systematic review and meta-analysis. *Physiother Theory Pract*, 32 (6): 438-445

Mendes, PE. (2023). The Dynamics of Change in United States Foreign Policy: Contexts, Leadership, and Hegemonic Legitimacy. *Social Sciences*, 12 (10): 560-582

Meyssignac, B., Chenal, J., Loeb, N. et al. (2023). Time-variations of the climate feedback parameter λ are associated with the Pacific Decadal Oscillation. *Commun Earth Environ*, 4 (241): 1-10

Nai, A., & Maier, J. (2021). Teflon Trump? Shifting Public Perceptions of Donald Trump's Personality Traits across Four Studies over 18 Months. *International Journal of Public Opinion Research*, 33 (2): 294-314

Nye, J. (2007). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. Trans. Muhammad Tawfiq Al-Bajirmi. Al-Obeikan Bookstore, Riyadh

Nye, J.S. (2008). Security and Smart Power. *American Behavioral Scientist*, 51 (9): 1351-1356

Nye, J.S. (2020). *Do morals matter? Presidents and foreign policy from FDR to Trump*. New York: Oxford University Press

Nye, J.S. (2023). American Soft Power in the Age of Trump. In: *Soft Power and Great-Power Competition. China and Globalization*. Springer, Singapore

Robinson, K. (2023). What Is U.S. Policy on the Israeli-Palestinian Conflict. 12 July. <https://www.cfr.org/backgrounder/what-us-policy-israeli-palestinian-conflict>

Rubin, G. (2020). Barack Obama: From an End to Terror to Drone Wars and ISIS. Department of Justice Studies Faculty Scholarship and Creative Works

Sanghera, B., & Satybaldieva, E. (18 de junio de 2018). Global capitalism in Central Asia and competing economic imaginaries. *Open Democracy*. <https://www.opendemocracy.net/od->

russia/balihar-sang-hera-and-elmira-satybaldieva/global-capitalism-in-central-asia

Seligman, Lara. 2018. Who Will Replace Mattis? Foreign Policy. October 15. Available online: <https://foreignpolicy.com/2018/10/15/who-will-replace-mattis/> .(accessed on 6 June 2023

Sperling, J., & Webber, M. (2019). Trump's foreign policy and NATO: Exit and voice. *Review of International Studies*, 45 (3): 511–526

Spohr, F., & Brachtendorf, S. (2024). What Trump Could Mean for Korea – and for the Balance of Power in East Asia. <https://www.freiheit.org/north-and-south-korea/what-trump-could-mean-korea-and-balance-power-east-asia>

Stokes, D. (2018). Trump, American Hegemony and the Future of the Liberal International Order. *International Affairs*, 94 (8): 133–150

Thiers, C., & Wehner, L.E. (2022). The Personality Traits of Populist Leaders and Their Foreign Policies: Hugo Chávez and Donald Trump. *International Studies Quarterly*, 66 (2): 60-83

Tokar, C. (2022). THE FOREIGN POLICY OF THE UNITED STATES TOWARDS SAUDI ARABIA AND IRAN IN THE 21ST CENTURY. A THESIS SUBMITTED TO, THE GRADUATE SCHOOL OF SOCIAL SCIENCES OF MIDDLE EAST TECHNICAL UNIVERSITY

Trump, D. (2017). Available online: <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/the-inaugural-address/> (accessed on 4 June 2023

Trump, D. (2018). President Donald J. Trump is Ending United States Participation in an Unacceptable Iran Deal. Fact Sheet, 8 May. <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/president-donald-j-trump-ending-united-states-participation-unacceptable-iran-deal>

Walt, S.M. (2023). Trump's Final Foreign-Policy Report Card. Foreign Policy (Blog). January 5. Available online: <https://foreignpolicy.com/2021/01/05/trumps-final-foreign-policy-report-card/> (accessed on 5 June 2023)

Walt, Stephen M. 2017. America's New President Is Not a Rational Actor. Foreign Policy. Available online: <https://foreignpolicy.com/2017/01/25/americas-new-president-is-not-a-rational-actor/> (accessed on 20 June 2023)

Witte, G. (2017). Trump tried and failed to build a wall in Ireland. That could mean big trouble for Europe. The Washington Post, 6 February. <https://www.washingtonpost.com/world/europe/trump-tried-and-failed-to-b>

Wojczewski, T. (2020). Trump, Populism, and American Foreign Policy. Foreign Policy Analysis, 16 (2): 292–311

Wright, T. (2017). All Measures Short of War: The Contest for the 21st Century & The Future of American Power. Yale University Press

Yurk, A.V. (2024). U.S. Policy Towards the Syrian Conflict (2011-2022). Scientific specialty: 5.6.7, History of International Relations and Foreign Policy, Dissertation submitted for the degree of, ..Candidate of Historical Sciences, Translation from Russian.